بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 5 دی 1395.

در مورد آیه شریفه

يٰا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللّٰهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنٰازَعْتُمْ فِي شَيْ‌ءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللّٰهِ وَ الرَّسُولِ

صحبت می کردیم. فخر رازی از این آیه عصمت اولو الامر را استفاده کرده است و آن را به اجماع حمل کرده است. مراد از اولوا الامر گفته است که اجماع است. اصل اینکه این آیا این استدلال به این آیه بر اجماع اولو الامر درست هست یا نیست یک ان قلتی اینجا در روایات ما هم به این استدلال شده است که از آن عصمت استفاده می شود. من جمله در کتاب سلیم جلد 2 صفحه 884 دارد

انما الطاعه لله و لرسوله و لولاه الامر الذین قرنهم الله بنفسه و بنبیّه فقال اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم لأن الله انما امر بطاعه رسول الله (ص) لأنه معصومٌ مطهّر لا یأمر بمعصیه الله. و انما أمر بطاعه اولی الامر لأنهم معصومون مطهّرون لا یأمرون بمعصیه الله.

یک ان قلتی اینجا مطرح است که تفسیر المیزان به آن پرداخته است و در مقام پاسخ بر آمده است. من اصل ان قلت را مطرح می کنم و اشاره اجمالی به پاسخ می کنم. یک مقدار متفاوت است عرض ما با فرمایش آقای طباطبایی. ان قلت این جور گفته شده است که چه مانعی دارد که شارع امر کرده باشد به اینکه در جایی که شما شک دارید که آیا اولی الامر قولشان موافق قول خدا است یا قول پیغمبر است، در موارد شک، شارع مقدس امر به اطاعت کرده باشد مثل سایر اوامر ظاهریه ای که در مقام شک حجیت دارند. اما جایی که قطع به خلاف داشته باشیم، لا طاعه لمخلوقٍ فی معصیه الخالق، آن مخصص این آیه است و تخصیص می زند. بنابراین بعضی از موارد مانعی ندارد امر به اطاعت در بعضی از موارد هم با دلیل خارجی از تحت آن خارج شده است. این مطلبی که گفته شده است. در پاسخ این مطلب عرض می شود که یک موقعی ما از قبل می دانیم که مراد از اولی الامر، علما و مجتهدین است. غیر معصوم است. عیب ندارد خود همین علم ما به اینکه مراد غیر معصوم است باعث می شود که ما یک مخالفت های ظاهری در کلام اراده کنیم از چند جهت. اولا مخالفت ظاهر از اینکه اطلاق اطیعوا اولی الامر را مقید می کنیم جایی که علم به خلاف نداشته باشیم این یک. دوم اطلاق وحدت سیاق بین خدا و رسول و اولی الامر را به هم می زنیم در خدا و رسول اطاعت علی وجه الاطلاق در اولی الامر منکم اولی الامر مقید می شود. ثالثا ظهور اطیعوا را در حکم واقعی به حکم ظاهری حمل می کنیم چون در بعضی از موارد باید حمل کنیم به حکم ظاهری. آن هم به جامع حکم واقعی و ظاهری باید حمل کنیم چون در مورد خدا و رسول حکم واقعی است و امثال اینها. خب می بینید تمام اینها معونه های بسیار زیادی دارد. اگر ما یقین داریم که مراد از اولی الامر غیر معصوم است، دیگر مجبور هستیم که یک تکلفات فوق الطاعه را متحمل شویم. که می گویم آن هم این همه تکلفات دارد. ولی خب بحث سر این است که چه کسی گفته است که اولی الامر را آن جور معنا کنید که مجبور باشید این همه تکلف به آن ملتزم شوید. این همه خلاف ظاهر به آن مرتکب شوید. و خارجا اگر معنایش واضح بود که مراد از اولی الامر علما و امثال اینها بود این خلاف ظاهر است که ممکن است حتی بگوییم که این خلاف ظاهر ها را عرف زیر بارش نمی رود. فوقش این است که تازه این مجموعه خلاف ظاهر ها را بشود مرتکب شد. اگر کسی بگوید که عرف این جور خلاف ظاهر های متکرر را قائل نیست و می گوید که این کلام غلط است، آن هم خیلی ما چیز نمی کنیم می گوییم که فوقش شخص بتواند با این تکلفات عبارت را معنا کند به دلیل اینکه قطع داریم که مثلا اولی الامر آن معصوم نیست. چه داعی داریم که این جوری معنا کنیم؟ ظهور دلیل این است که آن معصوم است و خود ظهور دلیل تعیین کننده معنای اولی الامر است. یعنی ظهور در اطلاق امر به اطاعت اقتضا می کند معصومیت اولی الامر را. اساسا اگر یک تکه ای از یک متن احتمالات مختلف داشته باشد، این احتمالات بعضی از احتمالات باعث می شود که در چیز باید خلاف ظاهر مرتکب شویم. بعضی هایش اقتضا می کند که نباید خلاف ظاهر مرتکب شویم. همین که بعضی از احتمالات نیازمند خلاف ظاهر است، خودش قرینه است برای اینکه آن احتمالات مراد نیست. یعنی ظهور کلام از این جا ها ناشی می شود که، فرض کنید یک کلمه شیر در یک جمله به کار می بریم. رأیتُ اسدا یرمی. چرا اینجا می گوییم که مراد از اسد معنای مجازی است؟ به دلیل اینکه رمی شیر چیز یک امر نادر و ندرتی دارد اصل این است که این امر نادر تحقق نداشته باشد. خب همین باعث می شود که مراد از یرمی قرینه شود بر معنای اسد. اگر جایی من می گویم که من رفتم کنار شیر و از شیر آب خوردم اینکه شما بگویید که مراد از این شیر، شیر جنگلی است و مراد این است که رفته ام و از سینه اش شیر خوردم و این شیر تجوزا آب تبدیل کرده است. مرادم این است که چرا ما اینها را نمی گوییم؟ چون اولا اینکه انسان رفته باشد کنار شیر و از سینه اش شیر خورده باشد و کلمه شیر را هم آب اراده کرده باشد اینها همه معانی تکلفات مجازی ممکن است اصلا اتفاق نیفتد اگر اتفاق افتد ممکن است در هر روزگارانی یکی اتفاق افتاده باشد. خب همین ها قرینه می شود که مراد از کلمه شیر، شیر آب باشد نه شیر بیابانی. علت اینکه واژه ها معنا پیدا می کنند، همین قرینه معیّنه و قرینه مانعه معانی مجاز همین ها است دیگر. چون خلاف اطلاق دلیل است خلاف اصاله الحقیقه و امثال اینها، اینها منشأ می شود که یک معنا در کلام چیز پیدا کند. اطیعوا الله، وحدت سیاق بین الله و رسوله و اولی الامر، در اطلاق و تقیید، اولا اطلاق خود حکم. وحدت سیاق بین خدا و رسول و اولی الامر در اطلاق و تقیید حکم. ظهور دلیل در اینکه ناظر به حکم واقعی است نسبت به جمیع فقرات و فقراتش هم از این جهت متفاوت نیستند. و این مجموعه، تعیین می کند که مراد از اولی الامر معصوم است. اینجور نیست که اول اینها اصل این مطلب این است که اول اولی الامر را معنا کرده اند بعد با معنا کردن اولی الامر، همه چیزهای دیگر را تا جایی که خلاف ظاهر حالا می تواند این کلام این جور خلاف ظاهر ها را تحمل کند یا تحمل نکند هم مراد به فرض بگوییم می تواند، این روش فهم کلام نیست که ما از خودمان بعضی از قطعه های کلام را مسلم بگیریم بعد سایر قطعات را هر جور که می شود تکلف در آن حمل کنیم

سؤال: ... این یک پیش فرض کلامی دارد که ...

پاسخ: بله آن مسلم است.

سؤال: اگر یکی دو مورد هفت هشت ده مورد در طور چیزها اشتباه انجام شود این قبیح است...

پاسخ: بله بله.

سؤال: در همین آیه اطاعت از .... عصمت صادر می شود؟

پاسخ: بله بله. در چیزهایی که امر و نهی می کند. بیشتر از آن عصمت در غیر از چیزهایی که لازم الاطاعه باشد استفاده نمی شود. این است که این استدلالی که فخر رازی هم پذیرفته است که این مطلب مراد عصمت اولی الامر استفاده می شود آن استدلال کاملا درستی است و از این جهت درست است ولی تطبیق آن بر اجماع و اینها که جلسات قبل اشاره کردم، خیلی چیز عجیبی است. علی أی تقدیر شهید صدر اینجا اشاره می فرمایند که این آیه نه موضوعا ربطی دارد و نه محمولا. موضوعا که در مورد تنازع است و محمولا هم می گوید که شما حکم موارد تنازع را از خدا و رسول به دست بیاورید و امثال اینها. به آنها رد کنید. ما مفصّل در مورد اینکه مراد از ردّ در مورد خدا و رسول چیست بحث کردیم در تعادل تراجیح. اصلا این یک موقع ممکن است که ما بگوییم مراد از ردّ به خدا و رسول این است که برای به دست آوردن حکمش مراجعه به خدا و رسول کنید. جایی که فقط می خواهد بگوید که شما از ناحیه خودتان معنا نکنید و مراجعه کنید ببینید خدا و رسول چه می گویند. اما اینکه اگر شما مراجعه به خدا و رسول کردید نفهمیدید که خدا و رسول چه می گویند. آیا ناظر به این است که در فرضی که از مراجعه به خدا و رسول مشکل شما حل نشد، این آیه به آن هم ناظر هست یا ناظر نیست بگوییم اصلا ناظر به این نیست. بگوید شما حکم مسئله را باید با مراجعه به خدا و رسول به دست می آورید. اما اگر نشد امکان نداشت یا فحص امکان پذیر نبود یا مراجعه کردید به دلیل اجمال دلیل تعارض نصّین، فقدان نص، امثال اینها حکم مسئله مشخص نشد تکلیف چیست آن تکلیف را تعیین نمی کند. ولی یک موقعی است که ما می گوییم که این صرفا نمی خواهد نهی کند از تعیین حکم شرعی با مناسبات ظنّیّه. و می گوید که در مقام عمل هم ناظر به عمل هم هست. حالا که ناظر به عمل هست، طبیعتا صریحا که چیز را بیان نکرده است. یک اطلاق مقامی اینجا شکل می گیرد. این اطلاق مقامی به چه نحو است بعضی ها می خواهند بگویند که وقتی می گوید به خدا و رسول مراجعه کنید، معنایش این است که اگر با مراجعه به خدا و رسول نتوانستید حکم مسئله را به دست بیاورید باید احتیاط کنید. این کأنه اطلاق مقامی قضیه اقتضا می کند، چون در مقام بیان حکم عملی مکلّفین هم هست. در مقام بیان وظیفه عملی مکلفین علی وجه الاطلاق است. یعنی چه با مراجعه به خدا و رسول حکم مسئله به نحو قطعی یا به نحو دلیل معتبر ثابت شود و چه ثابت نشود این میخواهد وظیفه شما را در مقام عمل تعیین کند. اگر همچین اطلاقی برای دلیل قائل شدیم که این مقدار اطلاق را قائل می شویم گفته اند که اطلاق مقامی اقتضا می کند که شما اگر نتوانستید با ردّ به خدا و رسول حکم مسئله را به دست بیاورید احتیاط کنید. ما آنجا عرض می کردیم که نه، رد به خدا و رسول اگر امکان پذیر نشد، این معنایش این است که شما باید به آن وظیفه عملی که لو لا مثلا در بعضی از موارد می گوید که اگر دو تا روایت متعارض آمد، روایت متعارض را رد به خدا و رسول کنید. این یعنی اینکه لولا این دو تا روایت وظیفه عملی شما چه بود؟ به همان وظیفه عملی لولا این عمل کنید. گفتیم اطلاق مقامی اش احتیاط نیست، مراجعه به اصول فوقانی است. مرجعی که لولا این جریان مرجعیت داشته باشد. بنابراین این آیه این جوری می گوید که اگر نزاع داشتید برای حل نزاع مراجعه به خدا و رسول کنید. اگر مستقیما این حلّ نزاع را توانستید کنید که توانستید اگر نتوانستید منهای این اختلافاتی که شما دارید، آن مرجعی که لولا آن مرجع، ببینید فرض کنید که ما اختلاف داریم که نماز جمعه واجب هست یا نیست. یکی می گوید که نماز جمعه واجب است و یکی می گوید که واجب نیست. می گوید که مراجعه کنید ببینید خدا و رسول چه می گوید. اگر نتوانستید با مراجعه به خدا و رسول مسأله را حل کنید به عمومات مراجعه کنید. اقتضا می کند که لولا این استدلالاتی که هر طرف دارد یعنی کأنه استدلالاتی که طرف تنازع هر کدام دارد را کنار بگذارید آن چیزهایی که اگر این استدلالات نبود آنها مرجعیت داشت به آنها اخذ کنید.

سؤال:

پاسخ: مسئله ما نحن فیه در واقع مشکل ما همین است. که اگر احیانا یک مرجع فوقانی نداشته باشیم. در ما نحن فیه هم عملا ما، در ما نحن فیه اگر کسی قائل به برائت عقلیه شد، مراجعه به برائت عقلیه و اگر احتیاط عقلی قائل شد، احتیاط عقلی. ولی اگر ما گفتیم که عقل انسان سکوت دارد در این جور موارد، این جا باید چه کرد؟ من تصور می کنم که عقل انسان سکوت دارد در اینکه وظیفه عملیه ما در این جاها چیست. ولی در جایی که روشن نیست اینجا ظن را معتبر می داند. یعنی ما عرض کردیم که علتی که ما در واقع حق الطاعه را قبول نداریم این است که در اینکه در ظرف شک شارع مقدس برایش الزام اهمیت دارد معلوم نیست. ممکن است ترخیص برای او اهمیت داشته باشد. بنابراین آن چیزی که عقل انسان حکم می کند این است که ما باید به اهتمامات شارع در ظرف شک اهمیت دهیم. آن چیزی که نهایت تزاحمات مقتضیات به دنبال می آورد، آیا نهایتا تقدیم جانب الزام هست یا تقدیم جانب ترخیص هست، آن عقل انسان نمی تواند در این مورد حکمی کند. باید دید که شارع مقدس اینجا نهایتا چه چیزی برایش اهمیت دارد. صحبت سر این است که اگر عقل انسان، هیچ چیزی نفهمیدیم که شارع ترخیص برایش اهمیت دارد یا الزام برایش اهمیت دارد باید چه کنیم؟ به نظر می رسد که اینجا ظن معتبر است. هر چیزی که نسبت به حکم ظاهری در ظرف شک ها. اینکه در این ظرف شک، کدام یک از ملاکات اهمیت دارد. ملاکات ترخیصیه اهمیت دارد یا ملاکات الزامیه؟ ملاکات ترخیصه و الزامیه در ظرف شک کدامشان اهمیت دارد. به ظن باید مراجعه کنیم. اگر به ظن هم نشد مراجعه کنیم تخییر است. به دلیل شبیه دوران امر بین محذورین است. من نمی دانم که شارع مقدس اینجا چه چیزی برایش اهمیت دارد نمی تواند دیگر شارع مقدس به من الزام کند. بنابراین نتیجه این بحث آن نتیجه ای نیست که آدم باید حتما احتیاط کند. ردّ به خدا و رسول، یعنی شما حکم واقعی را فقط با مراجعه به کتاب و سنت استفاده کنید اما وظیفه عملیه را اگر حالا بگوییم که این آیه در مقام بیان آن است. آن را من خیلی اصرار ندارم که بگویم این آیه در مقام بیان وظیفه فعلیه مطلقه است. در همه صور می خواهد وظیفه فعلیه را تعیین کند. اگر آن باشد اطلاق مقامی اش احتیاط نیست. اطلاق مقامی اش مراجعه به چیزی که عقل انسان حکم می کند و عقل انسان در اینجا اگر در مرحله هرچیزی که مظنون هست آن را می گوید به آن عمل کرد. اگر ظنی هم حاصل نشد تخییر و امثال اینها. بنابراین به نظر می رسد که این آیه به هیچ وجه دال بر مدعای اخباری نیست.

سؤال:

پاسخ: بله هر چه خدا و رسول گفت. این که اگر این می خواهد وظیفه عملی را در ظرفی که با مراجعه به خدا و رسول می شود تعیین کرد. آیا مقام این جهت هم هست. اگر در مقام این باشد باید با اطلاق مقامی تعیین کرده باشد وظیفه عملی را. آقای هاشمی در حاشیه، کأنه می خواهد بگوید که از اینجا وجوب احتیاط در می آید. خیلی توضیح نداده است که چه جوری وجوب احتیاط در می آید و باید با همین بیانی که عرض کردم بگوییم امر به ردّ خدا و رسول در مقام بیان وظیفه عملی علی وجه الاطلاق هست. یعنی حتی اگر با ردّ به خدا و رسول نرسیدیم به حکم واقعی، ولو حکم واقعی صورت شک ها. یعنی نرسیدیم که وظیفه ای که شارع در این ظرف برای ما تعیین کرده است چیست.

سؤال: وجه اصلی اینکه مقتضای اطلاق مقامی در رد به خدا و رسول .... این نیست که احتیاط کنیم اینکه به عمومات رجوع کنیم نکته اش چیست؟

پاسخ: یعنی عرفا اگر به شما بگویند که اگر دعوایتان شد مراجعه کنید ببینید بابا شما چه می گوید. حالا فرض کنید که فعلا بابا از اداره نیامده است. یعنی اینجا، آیا این معنایش این است که فعلا احتیاط کنید یا فعلا به آن عام فوقانی که در مواردی که ما شک در تخصیص داریم به آن، به نظر من عرفا در این جور موارد می گویند که آن عام فوقانی محکّم هست نه احتیاط. بحث اطلاق مقامی در واقع یک نوع دلالت عرفیه سکوتیه است. بحث اینکه در اینجا عرف، این سکوت را برای افهام وجوب احتیاط مناسب می بیند یا برای افهام آن اصل فوقانی. به نظر من برای افهام اصل فوقانی مناسب تر می بیند عرف تا افهام احتیاط. آن هم این جور نیست که نشود شارع مقدس این مطلب را بگوید. این است که بنابراین به نظر می رسد که اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم همچنان که آقای صدر هم اشاره می فرمایند، ربطی به بحث احتیاط در شبهات بدویه ندارد. یک سری حالا مراد از اولی الامر هم من حالا تمام مواردش را یادداشت نکردم. تکمیل کردم آدرس روایاتی را که اولی الامر را به ائمه معصومین تطبیق داده است فردا انشاءالله این را خدمتتان

سؤال:

پاسخ: نه می گوید که منحصر است و غیر از آن هم منحصر هست و در واقع امثال اینها، اولی الامر یعنی آن را فردا عرض می کنم. یک نکته دیگری ضمیمه کنم آن را هم باز فردا عرض می کنم. اولی الامر در آیه دیگری در قرآن هم به کار رفته است. از آن اولی الامری که در آیه دیگر قرآن به کار رفته است نفی یک سری احتمالات دیگری که در مورد اولی الامر مطرح شده است مثلا اینکه مراد از اولی الامر حکّام هستند، در آن آیه حکّام خیلی مستبعد است. در همین سوره نساء هست آیه هشتاد و خورده ای است که آن آیه آمده است آنجا دیگر روشن تر است که مراد از اولی الامر امرا نیستند. کسانی هستند که مرجع علمی هستند. لعلمه الذین یستنبطونه منهم، آن آیه خیلی روشن تر است و آن را هم فردا

سؤال: اولی الامر هم شخص اینها هستند

پاسخ: اولی الامر یعنی شخص اینها و امام معصوم علیه السلام هست و غیر از امام معصوم هم اولی الامر نیستند. روایت های بسیار زیادی دارد من فقط آدرس هایش را الآن سی چهل تا آدرس یادداشت کردم ولی تکمیل نیست من بقیه آدرس هایش را مجموعه اش را چیز می کنم. دیگر وارد خواندن این روایات نمی شویم. بحث های ریزه کاری بعضی روایات دارد، بعضی روایاتش هم ممکن است از بعضی جهاتش اشکال داشته باشد ولی ما به تمام خصوصیات و ریزه کاری های این روایات نمی خواهیم استناد کنیم. آن مضمون کلی این روایاتی که هست که خیلی از آنها هم از جهت سندی معتبر هستند و بعضی هایشان هم معتبر نیستند از جهت سندی این است که این جزو روایات بسیار متواتر و روشن قضیه است. بحث تقریبا تمام است. آیات دیگرش هم خیلی بحث ندارد ما دیگر بحث را با یک اشاره اجمالی به روایات وارد سنت می شویم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد